

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۰

## آسیب‌شناسی اقوال و کردار داود طائی در متون عرفانی

راضیه نسبی<sup>۱</sup>

احمد ذاکری<sup>۲</sup>

### چکیده:

عرفان اسلامی (Islamic mysticism) را می‌توان به عرصه وسیعی تعبیر کرد که عرفان نظری و عملی را در بر می‌گیرد و با طریقت تصوف هم‌آمیختگی دارد و در مواردی تلقی یکسان یا مختلفی از آن دو می‌شود و در بسیاری از موارد، بزرگانی که در این عرصه شناخته شده هستند از آن حد و مرزی که باید در آن فعالیت می‌کردند قدم فراتر نهادند و گاه نیز دچار زیاده‌روی‌هایی در این عرصه شدند. داوود طائی یکی از شخصیت‌های شناخته شده در تصوف اسلامی است و حکایت‌های زیادی درباره‌ی وی در متون عرفانی ادب فارسی وجود دارد که اغلب تکراری هستند و به شیوه‌های زبانی مختلف، در کتب مختلف نقل شده‌اند.

### کلید واژه‌ها:

داوود طائی، آسیب‌شناسی، تصوف، زیاده‌روی، تنبلی، عزلت، بی‌عملی.

---

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

<sup>۲</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. نویسنده مسئول:

a-zakeri@kiaou.ac.ir

## پیشگفتار

هدف از این تحقیق آسیب‌شناسی گفته‌ها و اعمالی است که از داوود طایی در کتاب‌های عرفانی، نقل شده است و به اعتقاد نگارنده بسیاری از این حکایات یا اقوال و یا گفتار وی آنقدر با عقل و شیوه‌های منطقی زندگی و نیز فرموده‌ها و کردار و اقوال بزرگان دین مغایرت دارد که جای بسی تعجب است که چرا بزرگانی همچون عطار، هجویری، قشیری، غزالی و بسیاری دیگر، در تأیید سخنی یا به عنوان مثال و نمونه برای یک مطلب، از این اقوال و شیوه‌ها آورده‌اند و حتی در بسیاری از موارد آن‌ها را تأیید کرده‌اند.

## پیشینه تحقیق

در بسیاری از کتاب‌های عرفانی دربارهٔ اقوال و کردار داوود طایی سخن به میان آمده است. قدیمی‌ترین کتابی که از وی نام برده است، تاریخ کبیر، نوشتهٔ الجعفی بخاری می‌باشد. و پس از وی در کتاب‌هایی چون طبقات الصوفیه سلمی و اللمع سراج طوسی و... از او نام برده شده است. بیشتر حکایاتی که دربارهٔ وی ذکر شده است تکرار گفته‌های نویسندگان در قرون مختلف است و فقط نوع و سبک گفتار و بیان آن‌ها متفاوت است و بدون نقد و بررسی به نقل قول در این کتب بسنده شده است. از معدود کتاب‌هایی که به نقد و بررسی اقوال و گفتار متصوفان پرداخته است تلبیس ابلیس اثر ابن جوزی و از کتاب‌های امروزی، عقلا بر خلاف عقل از علی دشتی می‌باشد. دربارهٔ داوود طایی و اقوال و کردار وی جز همان منابعی که در قرون مختلف از وی نام برده‌اند و حکایاتی نقل کرده‌اند، تحقیق مبسوطی صورت نگرفته است.

## مقدمه

تصوف در قرن دوم هجری که ابتدای ظهور آن است، عبارت بوده از توجه مفرط به زهد و عبادت بر طبق اوامر و نواهی شریعت اسلام و موضوعات تصوف در قرن دوم؛ یعنی ابتدای ظهور آن زهد، توکل، صبر، شکر، اخلاص، محبت و معرفت و اموری از این قبیل بوده است. در آغاز، تمام این مطالب یکسان مورد توجه قرار می‌گرفته ولی طولی نکشید که پیشوایان طریقت هر یک به یکی از این موضوعات، بیشتر متوجه گردیده و مستغرق حالتی از حالات مذکور شدند.

کم‌کم تصوف شکل دیگری به خود گرفت و فرقه صوفیه رسماً در مقابل فرقی که در اسلام ظاهر شده بودند به عنوان یک فرقه صاحب تشکیلات و آراء و عقائد مخصوص عرض اندام کرد.

### آسیب‌شناسی اقوال و کردار داود طائی در متون عرفانی / ۱۳

این فرقه مشایخ و بزرگان بسیاری داشت از آن جمله داوود طائی، از مشایخ بزرگ صوفیه در قرن دوم است که ویژگی‌های برجسته‌ای مانند زهد، صدق، کرم، عدم خشم و آرامش اخلاقی را به او نسبت می‌دهند و حتی نظریه‌های خاص و سخنان پر مغزی از وی نقل می‌کنند. از آنجا که در آثار نظم و نثر فارسی از داوود طائی نام برده شده است نشان از توجه و جایگاه ویژه او در نزد نویسندگان و شاعران عارف مسلک دارد. با بررسی آثاری که از داوود طائی سخن به میان آورده، به شناخت وی نائل می‌شویم و با بررسی برخی از این منابع چون کتاب شرح تعرف عبدالله المستملی بخاری، طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، احیاء علوم الدین و مکاتیب فارسی غزالی، رساله قشیریه عبدالکریم بن هوازن قشیری، کشف المحجوب هجویری، حدیقه سنایی، بوستان سعدی، تذکره الاولیاء عطار نیشابوری، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی و نفعات الانس جامی و... با به میان آوردن و پیش کشیدن سخن و حکایاتی از آنان به موضوع این تحقیق خواهیم رسید که نشان‌دهنده جایگاه وی در متون عرفانی زبان و ادبیات فارسی خواهد بود.

اما نکته اصلی در این جااست که بسیاری از اعمال و اقوال داوود با فرموده‌های پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) مغایرت دارد که در این مختصر بدان‌ها پرداخته شده است. نکته دیگر این که، علیرغم این سفارش که در کتاب‌های مختلف و نیز قرآن کریم که می‌فرماید: که بهترین الگو و اسوه برای زندگی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و راه و طریقه او بهترین راه است (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) باز هم، پس از وجود مبارکشان، خواسته یا ناخواسته، از روی آگاهی و مغرضانه و یا ناآگاهانه، زیاده روی‌هایی در تعلیمات الهی وارد شد و این در حالی بود که در بسیاری از کتب به مضمون این سخن برمی‌خوریم که کسانی که در دین مسائل جدیدی وارد می‌کنند یا بدعتی در دین به وجود می‌آورند، از بدترین مردم هستند.

از طرف دیگر اگر چه داوود طائی در فقه و علوم سرآمد بود و سخنان گران مایه‌ای از آن باقی مانده است، در بسیاری از جای‌ها، زیاده‌روی‌ها و خطاهایی نیز داشته است که بدان پرداخته خواهد شد. نکته دیگری که باید بدان اشاره شود این است که بسیاری از این حکایات یا اقوال و یا گفتار وی آنقدر با عقل و شیوه‌های منطقی زندگی و نیز فرموده‌ها و کردار و اقوال بزرگان دین مغایرت دارد که جای بسی تعجب است که چرا بزرگانی همچون عطار، هجویری، قشیری، غزالی و بسیاری دیگر، در تأیید سخنی یا به عنوان مثال و نمونه برای یک مطلب، از این اقوال و شیوه‌ها آورده‌اند و حتی در بسیاری از موارد آن‌ها را تأیید کرده‌اند.

در کتاب تلبیس ابلیس این گونه نقل می‌شود که: «در سنن ابی داوود، این حدیث از قول معاویه چنین آمده است: پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) در میان ما بر پا ایستاد و فرمود: بدانید که پیش از

شما اهل کتاب به هفتاد و دو گروه شدند و پیروان این دین به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که هفتاد و دو فرقه در آتش اند و یکی به بهشت می‌رود و آن طریقه جماعت است. از امت من دسته‌هایی پدید می‌آیند که امیال و گرایش‌ها را مثل مرض ساری به هم منتقل می‌کنند و از هم می‌گیرند.» (جوزی، ۱۳۹۳: ۱۳) نیز در همان جا ذکر شده است که عایشه از پیغمبر (ص) روایت می‌کند که فرمود: «هر کس در امر ما چیزی پدید آرد که در آن نیست مردود است». بنا براین در زیر به مطالبی که تا اندازه‌ای با اصول اسلام در مغایرت است پرداخته می‌شود. برای روشن شدن این مطالب و گفته‌ها ابتدا به نکاتی که درباره داوود طایی وجود دارد می‌پردازیم:

### آسیب‌شناسی گفتار و اعمال داوود طایی در مقابل گفته‌ها و توصیه‌های بزرگان دین

#### ۱- کار نکردن و کم‌تحركی و خانه‌نشینی

از مسائلی که در سخنان پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) به آن تأکید فراوان شده است کار و تلاش و همت بلند داشتن است و این در حالی است که در بسیاری از نقل قول‌ها درباره داوود طایی، گوشه‌نشینی و در خانه ماندن و کار نکردن به طور گسترده‌ای دیده می‌شود. با توجه به این که کار و تلاش و دوری از کسالت و تنبلی از مهم‌ترین توصیه‌های بزرگان دین است و در بسیاری از احادیث نیز به دوری از بی‌کاری و سستی تأکید می‌شود. در بسیاری از منابع مورد بررسی، از جمله رساله قشیری و تذکره‌الاولیا این گونه نقل شده است که به داود طایی بیست دینار میراث می‌رسد و او در مدت عمرش به این بیست دینار بسنده می‌کند و از همان بیست دینار استفاده می‌کند: «... و از ایشان بود ابوسلیمان داود بن نصیر الطایی. حال او بزرگ بود. یوسف همی گوید که داود طایی بیست دینار میراث یافت بیست سال همی خورد.» (قشیری، ۱۳۴۵: ۳۵)

و نیز در تذکره‌الاولیا چنین آمده است: «نقل است که بیست دینار به میراث یافته بود در بیست سال می‌خورد تا مشایخ بعضی گفتند طریقت ایثار است نه نگاه داشتن. او گفت من این قدر از آن می‌دارم که سبب فراغت من است تا بر این می‌سازم.» (عطار، ۱۳۷۴: ۲۲۸) و باز چنین می‌آورد: «نقل است که هرون الرشید از ابویوسف درخواست که مرا در پیش داود بر تا زیارت کنم. ابویوسف به در خانه داود آمد، بار نیافت، از مادر او درخواست تا شفاعت کرد که او را راه دهد. قبول نمی‌کرد و گفت مرا با اهل دنیا و ظالمان چه کار! مادر گفت به حق شیر من که او را راه دهی. داود گفت: الهی تو فرموده‌ای که حق مادر نگاه دار که رضای من در رضای اوست و اگر نه مرا با ایشان چه کار؟ پس بار داد، درآمدند و بنشستند. داود وعظ آغاز کرد و هرون بسیار بگریست چون بازگشت مهری زر بنهاد و گفت: حلال است. داود گفت: بردار که مرا بدین حاجت نیست من

### آسیب‌شناسی اقوال و کردار داود طائی در متون عرفانی / ۷۵

خانه‌ای فروخته‌ام از میراث حلال و آن را نفقه می‌کنم و از حق تعالی درخواست‌ام چون آن نفقه تمام شود جان من بستاند تا مرا به کسی حاجت نبود، امیدوارم که دعا اجابت کرده باشد. پس هر دو بازگشتند، ابویوسف از وکیل خرج او پرسید: که نفقات داود چند مانده است؟ گفت: دو درم و هر روز دانگی سیم خرج کردی. حساب کرد تا روز آخر ابویوسف پشت به محراب باز داده بود، گفت: امروز داود وفات کرده است. نگاه کردند همچنان بود. گفتند: چه دانستی؟ گفت: از نفقه او حساب کردم که امروز هیچ نمانده است. دانستم که دعای او مستجاب باشد». (همان: ۲۳۱) همین نقل در شرح‌التعرف جلد یک صفحه ۲۰۵ نیز آمده است.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، از مسائلی که در سخنان پیامبر(ص) و امامان(ع) به آن تأکید فراوان شده است کار، تلاش و همت بلند داشتن است و این در حالی است که در این نقل قول‌ها مغایرت فراوانی با کار کردن و سعی و تلاش داشتن وجود دارد. چنان که در تذکره‌الاولیا که ذکر آن آمد، داوود در مقابل هدیه‌ای که هارون به او می‌دهد می‌گوید که: خانه‌ای را که از میراث حلال به من رسیده بوده است فروخته‌ام و از آن می‌خورم و دعا کرده‌ام که هنگامی که آن نفقه تمام شود من هم بمیرم تا محتاج به کسی نباشم؛ یعنی وی حتی به خود اجازه نمی‌داده است که به کار کردن فکر کند که بتواند مخارج روزانه خود و خانواده‌اش را تأمین کند. یا همان‌طور که پیشتر آمد در طبقات واقدی ذکر شده است که داوود طایی حدود بیست سال در خانه می‌ماند تا این که می‌میرد.

این حکایت اگر چه بسیار مبالغه‌آمیز به نظر می‌آید، در صورت درست بودن نیز بسیار تأسفبار و باور نکردنی است. در زیر، چند شاهد از کتاب‌های حدیث برای رد مسأله ذکر شده؛ یعنی خانه‌نشینی و کار نکردن و تلاش نداشتن، آورده می‌شود: پیامبر(ص) می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفَرُهَا صَلَاةٌ وَلَا صَدَقَةٌ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يُكْفَرُهَا؟ قَالَ الْهُمُومُ فِي ظَلَبِ الْمَعِيشَةِ. بعضی از گناهان به وسیله نماز و صدقه هم آمرزیده نمی‌شوند، سؤال شد یا رسول الله! پس چه چیز موجب آمرزش آن است؟ فرمود: جدیت و تلاش در طلب معیشت.» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۳)

امام علی(ع) می‌فرماید: «طاعة الله سبحانه لا يجوزها إلا من بذل الجهد وإستفرغ الجهد. به طاعت خدای سبحان دست نیابد مگر کسی که تلاش کند و نهایت کوشش خود را به کار گیرد.» (آمدی، ۱۳۵۹: ۶۰۰۹)

و نیز می‌فرماید: «یا هشام! إن رأيت الصَّغِيرَ قَدِ التَّقِيَا فَلَا تَدَعِ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. اگر در خط مقدم جبهه درگیری شروع شد، باز هم کار کردن و طلب روزی را در آن روز ترک نکن.» (کلینی، ۱۳۶۹: ۷۸)

نیز می‌فرماید: «الكأذُ على عياله كالمُجاهِدِ في سبيلِ الله. کسی که خود را برای روزی خانواده‌اش

به زحمت می‌اندازد و کار می‌کند، مانند رزمنده‌ای است که در راه خدا می‌جنگد.» (همان: ۸۸)

باز هم در کتاب کشف‌المحجوب درباره‌ی داوود طایی، نکته‌ی ظریفی ذکر شده است که به نظر نگارنده، تأییدی است بر این که وی از عمل به علمش تا حدودی دور بوده است و از طرف استادش، ابوحنیفه، به عمل و به کار گرفتن علومی که یاد گرفته دعوت می‌شود. «و گویند چون داوود طایی رحمه الله علیه، علم حاصل کرد و مُصَدَّر و مقتدا شد، به نزدیک ابوحنیفه رضی الله عنه آمد و گفت: «اکنون چه کنم؟» گفت: «علیک بالعمَلِ فَإِنَّ الْعِلْمَ بِلَا عَمَلٍ كَالْجَسَدِ بِلَا رُوحٍ.» بر تو بادا به کار بستن علم به جهت آن که هر علمی که آن را کاربند نباشد، چون تنی باشد که وی را جان نباشد.» (هجوی، ۱۳۸۳: ۲۰۹)

## ۲- در معرض آفت و خطر قرار دادن جسم

نکته‌ی دیگری که تأمل برانگیز است، کم تحرکی به بهانه‌ی عدم موافقت و همراهی با نفس است. در کتاب شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف، حکایتی درباره‌ی داوود طایی آورده شده است که از این منظر، مهم به نظر می‌رسد و این حکایت بعد از زمانی است که داوود به خاطر ناشایست‌هایی که از مردم سر می‌زند و تاب و تحمل دیدن آن کارها را ندارد و دعا می‌کند که خدا توان راه رفتن را از او بگیرد، اتفاق افتاده است. «و در حکایت آورده‌اند که روزی مادر او در آمد پیش از آن که او را پای برفته بود و او را در آفتاب دید. گفت: ای پسر چرا با سایه نشینی؟ گفت: من از خدای شرم دارم که یک گام بر مراد خویش بنهم.» (شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف، ج ۱: ۲۰۶) این قول در تاریخ مدینه السلام اینگونه آمده است: «...قال سمعت شُعَيْبَ بنِ حَرْبٍ، يقول: دخلتُ علی داود الطائِي فأكبربني الحَرُّ في منزله، فقلت: لو خرجنا إلى الدَّارِ نَسْتَرُوحُ؟ فقال: إِنِّي لأَسْتَحِي من الله أن أخطو خطوةً كَدَّةً.» (بغداد، ۱۴۲۲: ۳۱۴) و نیز: «...قالت أخت لداود الطائِي لداود: لو تَنَحَّيت من الشمس إلى الظَّلِّ؟ قال: هذه خطي لا أدرى كيف تكتب.» (همان: ۳۱۳)

این حکایت چند نکته را نشان می‌دهد؛ نخست این که برای نخستین بار بوده است که داوود مقابل آفتاب می‌نشسته، زیرا که مادر اوّلین بار بوده است که او را در چنین حالتی دیده و برایش سؤال پیش آمده و دلیلش را پرسیده است. دیگر این که تا قبل از آن همیشه در سایه می‌نشسته یا به عبارتی پیش نیامده بوده که در مقابل آفتاب بنشیند و گرنه برای مادر وی سؤال به وجود نمی‌آمد و دیگر این که حفاظت نکردن از تن و جسم، و در معرض خطر و ناراحتی قرار دادن آن در اسلام مذموم بوده و پسندیده نیست. پیامبر (ص) می‌فرماید: «يا عَلِيُّ بَادِرِ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.» ای علی! چهار چیز را پیش

### آسیب‌شناسی اقوال و کردار داود طائی در متون عرفانی / ۷۷

از چهار چیز دریاب: جوانی‌ات را پیش از پیری و سلامتی‌ات را پیش از بیماری و ثروت را پیش از فقر و زندگی‌ات را قبل از مرگ.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۳۵۷) و نیز امام علی(ع) می‌فرماید: «فی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا (قصص/ ۷۷) سلامتی، توانایی، فرصت، جوانی و شادابی‌ات را فراموش مکن، تا به آن‌ها آخرت را به دست آوری.» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۲۸)

#### ۳- سکوت پیشه کردن

در رسالهٔ قشیری، آنجا که سبب توبهٔ داوود طایی آمده است، چنین ذکر شده است که داوود طایی یک سال سخن نمی‌گوید و سکوت می‌کند و باز نکتهٔ قابل تأمل اینجا است که ابوالقاسم قشیری نیز، یکی از دلایل بالا گرفتن کارش را هم، همین سکوت در نظر گرفته است و این در حالی است که مردم برای ارشاد به راه حق و راهنمایی شدن، نیاز به کسانی دارند که به معارف و علوم دینی اشراف داشته باشند و با توسل به کمک آن‌ها، راه حق و باطل را از هم تمییز و تشخیص بدهند. درست است که برای مثال حضرت مریم(س) در زمانی که به نزد قوم خود رفت برای اثبات برحق بودن فرزند خود سکوت کرد ولی این سکوت به سفارش و از جانب خداوند متعال بود و از طرفی هم در اسلام بسیار سفارش شده است که از سخنان بیهوده و لغو باید پرهیز کرد و اگر چه احادیث مختلفی دربارهٔ جایگاه ویژهٔ سکوت و تفکر نقل شده است، از قبیل فرمایش حضرت علی(ع): «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا سَكَتَ فَكَّرَ وَ الْمُؤْمِنَةُ إِذَا سَكَتَتْ سَهَّأ. سکوت مؤمن، تفکر است و سکوت منافق، غفلت است.» (ابن شیبه، ۱۳۸۲: ۲۱۲) یا فرمودهٔ امام رضا(ع) که می‌فرماید: «مِنْ غَلَامَاتِ الْفِئَةِ الْجِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصُّمْتُ إِنَّ الصُّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ. از نشانه‌های فهم عمیق و درست، بردباری، دانش و سکوت است، سکوت دری از درهای حکمت است.» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱۱۳) این بدین معنی نیست که شخص با نیت تصمیم به سکوت بگیرد، آن هم به مدت یک سال.

#### ۴- عزلت نشینی و دوری از اجتماع

زهد اسلامی که به معنی سادگی زندگی و حذف تجملات و عدم اسارت در چنگال مال و مقام است هیچ ارتباطی به مسألهٔ رهبانیت ندارد؛ زیرا رهبانیت معنی جدایی و بیگانگی از اجتماع است، و زهد به معنی آزادگی و وارستگی به خاطر اجتماعی‌تر زیستن است. در حدیث معروفی می‌خوانیم «عثمان بن مظعون» فرزندش از دنیا رفته بود، بسیار غمگین شد تا آنجا که خانه‌اش را مسجد قرار داد و مشغول عبادت شد (و هر کار را جز عبادت ترک گفت) این خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید او را احضار کرده، فرمود: «یا عثمان! ان الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه، انما رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله» ای عثمان! خداوند متعال رهبانیت را برای امت من مقرر

نداشته، رهبانیت امت من جهاد در راه خدا است. (مجلسی: ۱۱۴) اشاره به اینکه اگر می‌خواهی پشت پا به زندگی مادی بزنی این عمل را به صورت منفی و انزوای اجتماعی انجام مده، بلکه در یک مسیر مثبت؛ یعنی جهاد در راه خدا آن را جستجو کن.

در واقع بین رعایت آداب و دستورهای دینی با زندگی اجتماعی منافاتی وجود ندارد، بلکه آداب گوشه‌گیری را در زندگی اجتماعی می‌توان رعایت و اهداف آن را نیز می‌توان به دست آورد. چون عمده آداب خلوت‌گزینی غیر از دوری و گوشه‌نشینی از مردم عبارتند از: وضوی دائمی، ذکر دائم، تلاوت قرآن، کم‌خوابی، کم‌گویی، کم‌خوری، خود را در محضر ذات حق تعالی دیدن و... (غزالی، ۱۳۳۳: ۴۵۴) که در زندگی اجتماعی دینی هم می‌شود عمده آن را رعایت کرد و هدف آن، سلامت دین، آباد نمودن اوقات و بررسی احوال نفس و اخلاص عمل است که همه این اهداف در زندگی اجتماعی دینی قابل تحصیل خواهد بود.

بعد از ذکر مطالب بالا، لازم می‌آید نمونه‌هایی از کتاب‌های مختلف که در توجه و کشش به عزلت‌نشینی و گوشه‌گیری است ذکر شود تا این مطالب روشن‌تر گردد.

در کتاب نفحات الانس چنین آمده است که: داوود طایی در طریقت مرید حبیب راعی بود (و حبیب راعی، طریقتش عزلت بوده است): «(داوود طایی) از طبقه اولی است و در طریقت مرید حبیب راعی بود... عزلت اختیار کرد و از ریاست اعراض کرد و طریق زهد و ورع و تقوی بر دست گرفت.» (جامی، ۱۳۹۴: ۴۱) در کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، آن جا که درباره آداب صحبت و صلاح و فساد آن سخن می‌گوید اشاره‌ای به داوود طایی و طریقت وی در عزلت‌نشینی شده است: «بدان که کیمیای سعادت ابدی، صحبت است و تخم شقاوت سرمدی هم صحبت و از این جهت طایفه‌ای که نظر به صلاح و فایده آن کردند، چون معید بن مسیب و عبدالله بن مبارک و غیر ایشان، صحبت را علی‌الاطلاق بر وحدت تفضیل نهادند و طایفه‌ای که نظر به فساد و مضرت آن کردند چون ابراهیم ادهم و داوود طایی و فضیل بن عیاض و سلیمان خواص، وحدت را مطلقاً بر صحبت ترجیح نهادند چه، سلامت دین خود در میان آن یافتند.» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۰۵)

در تذکره الاولیا، آمده است که داوود در خانه معتکف بوده است تا آن که علی‌رغم این که ابوحنیفه، خود به داوود پیشنهاد اعراض از خلق به داوود می‌دهد گویا این دوری از خلق آن قدر طولانی می‌شود که ابوحنیفه به نزد وی می‌رود و او را از این کار منع می‌کند. «داوود روی از خلق بگردانید و در خانه معتکف شد. چون مدتی برآمد امام ابوحنیفه پیش او رفت و گفت این کاری نباشد که در خانه متواری شوی و سخن نگویی. کار آن باشد که در میان ائمه‌نشینی و سخن نامعلوم ایشان بشنوی و بر آن صبر کنی و هیچ‌نگویی و آنگاه آن مسائل به از ایشان دانی. داوود دانست که



### آسیب‌شناسی اقوال و کردار داود طائی در متون عرفانی / ۷۹

چنان است که او می‌گوید. یک سال به درس آمد و میان ائمه بنشست و هیچ نگفت و هر چه می‌گفتند صبر می‌کرد و جواب نمی‌داد و بر استماع بسنده می‌کرد، چون یک سال تمام شد گفت این صبر یک ساله من، کار سی ساله بود که کرده شد.» (عطار، ۱۳۷۴: ۴۸)

در حالی که بزرگترین الگو و اسوه زندگی ما مسلمانان، پیامبر اکرم(ص)، با مردم مخالفت فراوان داشتند، به دردها و مشکلات آن‌ها رسیدگی می‌کردند و خود را جدا از مردم، یاران و صحابه نمی‌دانستند. اگر سه روز یکی از اصحاب را نمی‌دیدند از حال وی جویا می‌شدند... اگر در مسافرت بود در حقیقت دعا می‌کردند و اگر در خانه بود به دیدارش می‌رفتند و اگر آن صحابی مریض بود به عیادتش تشریف می‌بردند.

این عزلت‌گزینی، گوشه‌نشینی و دوری از مردم، در نقل‌های دیگری که باز هم در تذکره الاولیا آمده است، نمایان است. «ابو ربیع واسطی گوید که داود را گفتم مرا وصیتی کن. گفت: صُم عن الدنيا وَاَفْطِرْ فِي الْآخِرَةِ. از دنیا روزه گیر و مرگ را عید خود ساز و از مردمان بگریز، چنان که از شیر درنده گریزند.» (همان: ۲۳۲) «یکی دیگر وصیت خواست، گفت: زبان نگه دار. گفت: زیادت کن. گفت: تنها باش از خلق و اگر توانی دل از ایشان ببر. گفت: زیادت کن. گفت: از این جهان باید بسنده کنی به سلامت دین، چنان که اهل جهان بسنده کردند به سلامت دنیا.» (همان: ۲۳۲)

#### ۵- اندوه و غم همیشگی

اسلام دینی است که به روابط اجتماعی و چگونه حاضر شدن در اجتماع و خوشرو و خنده رو بودن در جامعه و زدودن غبار غم از چهره دوستان به وسیله شادابی و خندان بودن تأکید بسیاری کرده است و از مؤمنان خواسته تا از تلخی کردن و غمگین بودن دوری کنند چرا که هم در زندگی خود آن‌ها و هم بر اطرافیان آن‌ها اثر منفی می‌گذارد. تمام سخنان و سفارش‌هایی که در قرآن و دین اسلام برای انسان‌ها گفته شده است منطبق بر خواسته‌های فطری آن‌ها است و برای درست زندگی کردن و سعادت‌مند شدن در دنیا و آخرت است. دین منظمی که برای تمام امور زندگی برنامه و راه کار به ما نشان داده است. شادی کردن و دوری از غم منفی و احساس خوشبختی کردن از اصلی‌ترین برنامه‌های این فرهنگ غنی و دین کامل است. دقت در سخنان ائمه و پیامبر اکرم(ص)، اهمیت شادی، تبسم و خوش‌رویی را نشان می‌دهد. در قرآن در آیاتی پراکنده عوامل متعددی که موجب شادی و دوری از غم است بیان شده است که چند نمونه آورده می‌شود: ایمان: مهم‌ترین عامل شادی ایمان به خدا است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸)، رضایت: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/۵۸) ای رسول! به خلق بگو شما باید منحصراً به

فضل و رحمت خدا شادمان شوید که آن‌ها بهتر و مفیدتر از ثروتی است که بر خود انداخته‌اید. انسان‌ها با راضی بودن به مشیت الهی می‌توانند عمیق‌ترین شادی‌ها را ایجاد کنند. کمک به مسکین (انفاق): «و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا - إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَّا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَّا شُكُورًا - إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا - فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» و طعامشان را به سبب دوستی خدا به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند. ما برای خشنودی خدا است که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگارانمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم. پس خدا هم آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت. در بسیاری از احادیث هم سفارش به شادی و مسرت و دوری از غم و اندوه دیده می‌شود. امام رضا(ع) در این باره می‌فرماید: «از لذایذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه‌های مشروع برآورید، مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید. تفریح و سرگرمی‌های لذت بخش شما را در اداره زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.» (مجلسی: ۲۰۸)

امام علی(ع): «الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ» اندوه، نیمی از پیری است. (ابن شیعہ، ۱۳۸۲: ۲۱۴) در جایی دیگر می‌فرماید: «الْهَمُّ يُذِيبُ الْجَسَدَ» غصه و اندوه، بدن را آب می‌کند. (آمدی، ۱۳۵۹: ۲۶۰) نیز می‌فرماید: «الْغَمُّ مَرَضٌ النَّفْسِ» اندوه، بیماری روان است. (همان: ۱۰۱) با توجه به مطالبی که گفته شد چنین برداشت می‌شود که غم و اندوه همیشگی، مضموم و گشاده‌رویی و شادی از صفات پسندیده در دین اسلام می‌باشد. این در حالی است که برخی نقل قول‌ها و سخنان نشان از اندوه و تمایل به غم در وجود داوود طایی دارد. در رسالهٔ قشیریه مبحثی به اندوه اختصاص داده شده است و سپس دربارهٔ داوود طایی سخنی آمده است: «داوود طایی را غلبهٔ حال وی اندوهگنی بودی، شب اندر آمدی، گفتی: الهی اندوه تو بر همه اندوه‌ها غلبه گرفت و خواب از من ببرد.» (قشیری، ۱۳۴۵: ۲۰۹) در تذکره الاولیا هم دربارهٔ داوود چنین آمده: «و از اول کار در اندرون او حزنی غالب بود.» (عطاری، ۱۳۷۴: ۲۲۷) «نقل است که دایم اندوهگین بودی. چون شب درآمدی گفتی الهی اندوه توام بر همه اندوه‌ها غلبه کرد و خواب از من برد و گفتی از اندوه کی بیرون آید آن که مصایب بر وی متواتر گردد.» (همان: ۲۳۱)

#### ۶- شانه نزدن ریش و محاسن

در کیمیای سعادت در بحث محاسبه و مراقبت، به نکته‌ای اشاره شده که از آن چنین برمی‌آید که داوود طایی به وضعیت ظاهر خود نمی‌رسیده و احتمالاً ظاهری آشفته و نامرتب داشته است. برای

### آسیب‌شناسی اقوال و کردار داود طایی در متون عرفانی / ۸۱

روشن‌تر شدن این موضوع این سخن آورده می‌شود: «داود طایی را گفتند: اگر محاسن به شانه کنی چه باشد؟ گفت: آنگه فارغ مردی باشم که بدین پردازم.» (غزالی، ۱۳۳۳: ۴۹۸) در تذکره الاولیا این قضیه این گونه آمده است: «گفتند: آخر محاسن را شانه کن. گفت: پس فارغ مانده باشم که این کار کنم؟» (عطار، ۱۳۷۴: ۲۳۰) درباره شانه زدن مو و محاسن و رعایت بهداشت فردی، روایات فراوانی وجود دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلَيْحَسِنِ وَلَا يَتَهُ أَوْ لِيَجْزَةَ» هر کس موی سرش را بلند می‌گذارد، خوب نگهداری یا کوتاهش کند. (کلینی، ۱۳۶۹: ۴۵۸) از امام رضا (ع) در مورد فرمایش خدای عز و جلّ «خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (اعراف/ ۳) ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید، پرسیده شد، آن حضرت در پاسخ فرمود: از جمله آن زینت‌ها، شانه زدن بر موی برای هر نمازی است.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۲۸)

#### ۷- بی‌توجهی به خانه و محل زندگی

از نکاتی که درباره زندگی داوود طایی قابل تأمل است این است که از نقل قول‌ها چنین بر می‌آید که داوود نسبت به محل زندگی و خانه‌اش بی‌توجه بود، تا جایی که حتی خرابی خانه خود را نمی‌دید و فراتر از آن در شرح‌التعرف چنین ذکر شده است که در یک خانه (اتاق) بود تا آن جا که خانه خراب می‌شد و بعد از آن جا نقل مکان می‌کرد و به خانه‌ای دیگر می‌رفت. «و در حکایات چنین آورده‌اند که در یک خانه می‌بودی تا آنگه که آن خانه ویران گشتی آنگه با خانه دگر آمدی تا آنگه که در آن سرای یک خانه آبادان ماند. او را گفتند: چرا خانه‌ها آبادان نمی‌کنی؟ گفت: مرا با خدای عهدی است که چیزی از من آبادان نماند و همان شب که بمرد آن خانه آخرین نیز فرو افتاد.» (مستملی، ۱۳۶۳: ۲۰۵) در کیمیای سعادت در قسمت محاسبه و در مراقبت چنین آمده است که: «و یکی وی را گفت: فرسی در سقف خانه تو شکسته است. گفت: بیست سال است تا در این خانه ام در آنجا ننگریسته‌ام.» (غزالی، ۱۳۳۳: ۴۹۷) باز در تذکره الاولیا، آن جا که درباره فضیل صحبت می‌کند که دو بار داوود را دیده بوده است چنین آورده: «نقل است که فضیل در همه عمر دو بار داود را دید و بدان فخر کردی. یک بار در زیر سقفی رفته بود شکسته، گفت: برخیز که این سقف شکسته است و فروخواهد افتاد. گفت: تا من در این صفه‌ام این سقف را ندیده‌ام. کانوا یکرهون فضول النظر کما یکرهون فضول الکلام.» (همان: ۲۲۹)

یکی از مهم‌ترین کارهایی که در اسلام بدان سفارش شده است، رعایت تمیزی و بهداشت و رسیدگی به امور منزل برای رفاه خویش و خانواده است و آن چه از سخنان بالا به دست می‌آید آن

است که داوود در خانه و سرایی ویران یا نیمه ویران می‌زیسته است. بدون توجه به این که آدمی در هر شأن و مقامی که باشد باید محل زندگی خود را تعمیر کند و جایی مناسب برای زندگی خویش آماده کند. تمیز کردن خانه و تعمیر خرابی و گچ کاری کردن از مسائلی است که پیامبر (ص) بدان سفارش کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ (تعالی) يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمِيلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ (عزَّ وَجَلَّ) إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ: يُنْطَفُ ثَوْبُهُ، وَ يُطَيَّبُ رِيحُهُ وَ يُجَصِّصُ دَارَهُ وَ يَكْنُسُ أَفْنِيَّتَهُ حَتَّى إِنَّ السَّرَّاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.» خداوند زیبایی و خود آرایی را دوست دارد و از فقر و تظاهر به فقر بیزار است. هرگاه خداوند به بنده‌ای نعمتی بدهد دوست دارد اثر آن را در او ببیند. عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد، خود را خوشبو کند، خانه‌اش را گچ کاری کند، جلوی در حیاط خود را جارو کند، حتی روشن کردن چراغ قبل از غروب خورشید فقر را می‌برد و روزی را زیاد می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۷۵ و ۲۷۶)

#### ۸- خواب دیدن ابوحنیفه، استاد داوود و اشاره به صوف پوشیدن داوود

در کشف المحجوب نکته‌ای درباره استاد داوود طایی وجود دارد که آن را ذکر می‌کنیم: «آمده که ابوحنیفه قصد عزلت داشته تا شبی در خواب دید که استخوان‌های پیغمبر علیه‌السلام از لحد او گرد کرد و بعضی را از بعضی اختیار می‌کند. از نهیب آن از خواب در آمد. از یکی از اصحاب محمد بن سیرین پرسید، او گفت: تو اندر علم پیغمبر علیه‌السلام و حفظ سنت وی به درجتی بزرگ رسی چنانکه اندر آن متصرف شوی و صحیح از سقیم جدا کنی. و دیگر بار پیغمبر را علیه‌السلام به خواب دید که وی را گفت: یا با حنیفه تو را سبب زنده گردانیدن سنت من کرده‌اند. قصد عزلت مکن و وی استاد بسیار کس بود از مشایخ، چون ابراهیم ادهم، فضیل عیاض و داود طایی و بشر حافی و بجز از ایشان.» (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۹) و باز در همین کتاب آمده است: «و از امام ابو حنیفه رضی الله عنه، روایت آرند و این اندر کتاب تاریخ المشایخ که محمد بن علی ترمذی کرده است مکتوب است که وی در اوّل صوف پوشیدی و قصد عزلت کردی تا پیغمبر را علیه‌السلام به خواب دید که: تو را در میان خلق می‌باید بود، از آنچه سبب احیای سنت من تویی. آنگاه دست از عزلت برداشت و هرگز جامه‌ای نپوشیدی که آن را قیمتی بودی و داود طایی را رحمه الله علیه لبس صوف فرمود و او یکی از محققان متصوفه بود.» (همان: ۲۹) البته در طبقات واقدی به لباس پوشیدن داوود طایی اشاره شده است. «فضل بن دگین می‌گوید: هرگاه داود طایی را می‌دیدم شبیه قاریان نبود بلکه شب کلاه سیاه بلندی بر سر داشت. سرداری بلند سیاهی بر تن داشت. از آن‌هایی که بازرگانان

می‌پوشیدند.» (واقدی، ۱۳۸۳: ۸۲۴)

#### ۹- پا دراز نکردن ابوحنیفه (استاد داوود طایی) برای احترام و ادب نسبت به خداوند

از گفتگوهای عجیبی که بین داوود طایی و استادش، ابوحنیفه وجود دارد درباره ادب نگاه داشتن در خلوت نسبت به خداوند است. این گفتگو در تذکره الاولیا آمده است و بسی عجیب می‌نماید. «نقل است که داود طایی گفت بیست سال پیش امام ابوحنیفه بوم و درین مدت او را نگاه داشتم. در خلاء و ملاء سر برهنه نشست و از برای استراحت پای دراز نکرد. او را گفتم ای امام دین در حال خلوت اگر پای دراز کنی چه باشد؟ گفت: با خدای، ادب گوش داشتن در خلوت اولی تر.» (همان: ۲۱۰) این قول که در تذکره الاولیا آمده است علاوه بر این که باورناپذیر است با اغراق و زیاده روی در کلام همراه است. چطور می‌شود کسی بیست سال، حتی برای استراحت پایش را دراز نکند و بعد، این که خداوند متعال چه نیازی به پا دراز نکردن بنده برای احترام و ادب نگاه داشتن دارد.

#### ۱۰- سبب توبه داوود طایی

درباره توبه داوود طایی سه نقل قول متفاوت وجود دارد. یکی از آنها در تذکره الاولیا آمده و این گونه بوده است که آواز نوحه گری را شنید و از مضمون نوحه‌ای که می‌خواند متنبه شد. «و سبب توبه او این بود که نوحه‌گری این بیت می‌گفت:

بِأَيِّ خَدِيكٍ تَبَدَّى الْبَلْبَى      وَ أَيْ عَيْنَيْكَ إِذَا سَأَلَا

کدام موی و روی بود که در خاک ریخته نشد و کدام چشم است که در زمین ریخته نگشت؟ دردی عظیم از این معنی به وی فرود آمد و قرار از وی برفت. متحیر گشت و همچنین به درس امام ابوحنیفه رفت. امام او را برین حال دید. گفت: تو را چه بوده است؟ او واقعه باز گفت و گفت دلم از دنیا سرد شده است و چیزی درمن پدید آمده است که راه بدان نمی‌دانم و در هیچ کتاب معنی آن نمی‌یابم و به هیچ فتوی در نمی‌آید. امام گفت: از خلق اعراض کن. داود روی از خلق بگردانید و در خانه معتکف شد.» (عطار، ۱۳۷۴: ۲۲۷)

و در رساله قشیریه صفحه ۳۵ نیز همین قول آمده است و دیگر مواردی که برای توبه او ذکر شده در رساله قشیریه است که داوود در بغداد بود و او را از پیش حمید طوسی راندند و این اتفاق برای او سخت گران بود. «استاد ابوعلی دقاق گفت: سبب توبه داود طایی آن بود که روزی اندر بغداد همی رفت ویرا از پیش حمید طوسی براندند، بازنگریست حمید را دید. داود گفت: اُف بر این دنیا که حمید بر تو سابق است، بدان در خانه نشست و مجاهده و عبادت بر دست گرفت.» (قشیری،

۱۳۴۵: ۳۵) و باز در همین جا چنین آمده است: «و گویند سبب توبه و زهدش آن بود کی گفت با ابوحنیفه نشسته بودم و ابوحنیفه گفت: یا با سلیمان علم جمع کردی. گفتم: چه باقی ماندست؟ گفت: عمل بدان. تنم با من منازعت کرد که عزلت گیر، گفتم با ایشان بنشینم و هیچ سخن نگویم. بنشستم یک سال و سخن نگفتم و چون مسأله فرا رسیدی من بسخن تشنه‌تر بودی از آنک تشنه به آب و سخن نگفتم. آنگاه کارش آنجا رسید کی رسید.» (همان: ۳۵)

#### ۱۱- ازدواج نکردن و مجرد بودن داوود طایی

داوود طایی ازدواج نکرده و همچون راهبان مسیحی، مجرد زندگی می‌کرده است و البته در تذکره الاولیا دلیل ازدواج نکردنش این گونه آمده است: «گفتند چرا زن نخواهی؟ گفت مؤمنه‌ای را نتوانم فریفت. گفتند: چگونه؟ گفت چون او را ببخوام در گردن خود کرده باشم که من بر کارهای او قیام نمایم دینی و دنیایی چون توانم کرد، پس او را فریفته باشم.» (عطارد، ۱۳۷۴: ۲۲۸) این در حالی است که احادیث مختلفی درباره ازدواج و دوری از تنهایی در کلام معصومین (ع) وجود دارد. از جمله پیامبر (ص) می‌فرمایند: «إذا تزوج الرجل احرز نصف دینه». کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده است. (مستدرک الوسائل، ج ۱۴: ۱۵۴) و نیز می‌فرمایند: «اکثر اهل النار العزاب. بیشترین اهل جهنم انسانهای بی همسر هستند.» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۲۵۱) ترک ازدواج که از اصول رهبانیت است نه فقط کمالی نمی‌آفریند بلکه موجب پیدایش عقده‌ها و بیماری‌های روانی می‌گردد. در دائرة المعارف قرن بیستم می‌خوانیم: «بعضی از رهبان‌ها تا آن اندازه توجه به جنس زن را عمل شیطانی می‌دانستند که حاضر نبودند حیوان ماده‌ای را به خانه ببرند! مبادا روح شیطانی آن به روحانیت آنها صدمه بزند. اما با این حال تاریخ فجایع زیادی را از دیرها به خاطر دارد تا آن جا که به گفته «ویل دورانت» «پاپ انیوسان» سوم یکی از دیرها را به عنوان فاحشه خانه توصیف کرد (ویل دورانت جلد ۱۳ صفحه ۴۴۳)

#### ۱۲- داوود و ۴۰ سال روزه بودن

در کتاب تاریخ مدینه نیز ذکر شده است که داوود ۴۰ سال روزه بود و خانواده او با خبر نشدند، که باز هم این مسأله بسیار دور از ذهن است و بعید می‌نماید: «أخبرنا عبدالغفار بن محمد المؤدب، قال: حدثنا عمر بن احمد الواعظ، قال: حدثنا محمد بن جعفر المطيري، قال: حدثنا الحسن بن علي العبدی، قال: حدثنا حدثنا ابو حفص، قال: سمعتُ ابن أبي عَدِي، يقول: صام داود الطائي اربعين سنة، ما علم به أهله، و كان خَرَّازًا و كان يحملُ غَدَاءَهُ معه يَتَصَدَّقُ به في الطريق و يرجعُ إلى اهله يُفْطِرُ عشاءً، لا يعلونُ أنه صائم.» (بغدادی، ۱۴۲۲: ۳۱۳)

### آسیب‌شناسی اقوال و کردار داود طائی در متون عرفانی / ۸۵

#### ۱۳- تولد معروف کرخی، بعد از این که پدر معروف تکه نانی از دست داوود می‌خورد

یکی دیگر از قول‌هایی که درباره داوود وجود دارد این است که یک روز که مشغول نان خوردن بوده است ترسایی از کنارش می‌گذرد و داوود تکه نانی به او می‌دهد و همان شب از صحبت ترسا با زنش، معروف کرخی به وجود می‌آید: «نقل است که نان می‌خورد ترسایی بر وی بگذشت پاره‌ای بدو داد تا بخورد آن شب آن ترسا با حلال خود صحبت کرد. معروف کرخی در وجود آمد.» (عطار، ۱۳۷۴: ۲۲۸) نکته‌هایی که در این جا وجود دارد این است که چه کسی از صحبت ترسا با زنش خبردار شده و قطعاً ترسا درباره صحبت با زن خود با کسی سخن نگفته است و نکته بعد این که اگر این حکایت و ماجرا را واقعی بدانیم، یعنی این که آنقدر مال داوود حلال بوده است که چنین نطفه‌ای بسته شده است و معروف کرخی به وجود آمده است و این در حالی است که در جای دیگر در تذکره الاولیا ذکر شده است که روزی داوود در حال خوردن تکه نانی بود و می‌گریست از وی پرسیدند که چرا گریه می‌کنی؟ و او پاسخ داد که نمی‌دانم این مال حلال است یا نه.

#### ۱۴- شب مرگ داوود طایی و خواب دیدن مردم

بیش از حد مقدس نشان دادن داوود طایی تا بدان جا پیش رفته است که در تذکره الاولیا آمده است که در شب مرگ داوود طایی، آوایی از آسمان شنیده شد که خطاب به مردم می‌گفت: داوود به حق پیوست و خداوند از او راضی است. این در حالی است که برای پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) و بقیه ائمه (ع) که در معصوم بودن و پاکی و برگزیده بودن وجود مبارکشان جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست، چنین قول‌هایی نقل نشده است. آیا برای خداوند کاری نشدنی بود که بعد از شهادت امام حسین (ع) چنین صدایی را برای نشان دادن برحق بودن امام به گوش مردم برساند: «آن شب که از دنیا برفت از آسمان آواز آمد که ای اهل زمین، داود طایی بحق رسیده و حق سبحانه و تعالی از وی راضی است.» (تذکره الاولیا ص ۲۳۲) و نیز شیبی که داوود وفات می‌کند شخصی خواب او را می‌بیند: «بعد از آن به خوابش دیدند که داود در هوا می‌پرید و می‌گفت: این ساعت از زندان خلاص یافتم. آن شخص بیامد تا خواب او بگوید وفات کرده بود و از پس مرگ او از آسمان آوازی آمد که داود به مقصود رسید. رحمه الله علیه.» (همان: ۲۳۲)

#### نتیجه‌گیری:

علی رغم این که زهد به معنی پارسا و تقوی و ترک دنیا است و در اصطلاح اهل حقیقت، عبارت از دشمن داشتن دنیا و اعراض از آن و نیز ترک آسایش دنیا است برای رسیدن به آسایش آخرت نیز زهد آن است که دلت را از آن چه از دستت خارج است پاک و خالی داری؛ اما بسیاری

شواهد و حکایات در اعمال و کردار داوود طائی وجود دارد که نشان دهندهٔ زیاده روی‌ها و فراتر رفتن از آنچه زهد نامیده شده و آنچه که بزرگان دین فرموده‌اند و سفارش کرده‌اند می‌باشد. با وجود این که داود طائی از زهاد و متصوفان بزرگ این عرصه بود ولی گویا نتوانست مانع اندک لغزشی که متمایل به این زیاده روی‌ها است بشود.

نکته‌ای که باید بدان اشاره شود این است که این حکایت‌ها تا حدود زیادی دور از ذهن یا به عبارتی باور ناپذیر هستند و در کمال تعجب می‌بینیم که نویسندگانی که این حکایات یا اقوال را در نوشته‌های خود آورده‌اند به این حکایات به چشم احترام یا اعزاز نگاه کرده‌اند یا حتی گاهی برای شاهد مثال از آن‌ها استفاده کرده‌اند و یا این که دلیل بزرگی و نامدار شدن داود را در همان کردار دانسته‌اند.

در بسیاری از منابع از جمله کشف المحجوب، رساله قشیریه، تذکره الاولیاء، نفعات الانس، کیمیای سعادت و... با این گونه مسائل روبه رو هستیم، از جمله این که داود ریش و محاسن خود را شانه نمی‌زده و مرتب نمی‌کرده است و دلایل غیر منطقی (پیش‌تر بدان پرداخته شده است) برای آن داشته است و این دلایلی که برای تمام باید‌ها و نباید‌هایی که از آن‌ها دوری می‌کرده است، داشته، تقریباً در همهٔ موارد یکسان بوده است، مثلاً این که اگر برای تأثیر دارویی که خورده بوده راه نمی‌رفته است، از خداوند شرم داشته است که قدمی در جهت خواستهٔ نفس بردارد و این در حالی است که اگر این دلیل، منطقی و درست باشد خوردن دارو هم در جهت خواسته و تأمین نیاز نفس است و یا این که چون سخنان و رفتار مردم را نمی‌پسندیده است از خدا می‌خواهد که پای او را بگیرد و از راه رفتن ناتوان شود و خداوند نیز دعای او را اجابت می‌کند و یا این که بیست سال توان راه رفتن نداشته و در خانه مانده بوده است و مادر او از این مسأله باخبر نشده است. از این گونه مثال‌ها پیشتر آورده ام و بدان پرداخته شده است اما خلاصهٔ سخن این که بسیاری از اعمال و کردار داود با آنچه که روش پیامبر (ص) بوده است مغایرت دارد و دیگر این که بسیاری از این حکایات تکرار سخن پیشینیان است.



## منابع و مأخذ:

- ۱- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۵۹)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، شرح محقق بارع جمال الدین محمد خوانساری، مقدمه، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»، چاپ دوم، دانشگاه تهران.
- ۲- ابن شیععه، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، ناشر آل علی (ع).
- ۳- جامی، عبدالرحمن ابن احمد، (۱۳۹۴)، نفحات الانس من حضرات القدس، چاپ هفتم، تهران، نشر سخن.
- ۴- جوزی، ابوالفرج بن جوزی، (۱۳۹۳)، تلبیس ابلیس، مترجم: علیرضا ذکاوتی قرآگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۴)، وسایل الشیععه، ترجمه: علی صحت، تهران، نشر ناس.
- ۶- الخطیب البغدادی، امام الحافظ ابی بکر احمد بن علی بن ثابت، (۱۴۲۲هـ. ۲۰۰۱م)، تاریخ مدینه السلام و أخبار محدثیها و ذکر قطنها العلماء من غیر اهلها و واردیها، لبنان، دار الغرب الاسلامی.
- ۷- ری شهری، محمد محمدی، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، مترجم: حمید رضا شیخی، قم، موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.
- ۸- شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی، (۱۴۰۶هـ. ۱۹۸۶م)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علامه الشیخ حسین علمی، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۹- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۰- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴هـ). الأملی، قم، ناشر دار الثقافه.
- ۱۱- عزالدین کاشانی، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مصحح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات هما.
- ۱۲- عطار، شیخ فریدالدین، (۱۳۷۴)، تذکره الاولیا، با مقدمه قزوینی، تهران، انتشارات منوچهری.
- ۱۳- غزالی، محمد، (۱۳۳۳)، کیمیای سعادت، به تصحیح: احمد آرام، تهران، کتابخانه و چاپخانه مرکزی.
- ۱۴- فیض الاسلام، حاج سید علینقی، بی تا، ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امیر المؤمنین علیه السلام، بی جا.

- ۱۵- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۴۵)، ترجمه رساله قشیری، به کوشش: فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، اصول کافی، مترجم و شارح هاشم رسولی، جواد مصطفوی، تهران، ناشر کتابفروشی علمیه اسلامی.
- ۱۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بی تا، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (عليهم السلام)، بیروت، ناشر دار احیا التراث العربی.
- ۱۸- مستملی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذهب التصوف به تصحیح: محمد روشن، تهران، اساطیر.
- ۱۹- میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدّه الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- ۲۰- نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸هـ)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، موسسه آل بیت علیهم السلام لاحیا التراث.
- ۲۱- واقدی، محمد بن سعد کاتب واقدی، بی تا، طبقات واقدی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، بی جا.
- ۲۲- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، تهران انتشارات سروش.